

«سیاست خارجی رئیسی: انقلابی‌گری عمل‌گرا و چرخش ایران به سمت آسیا»

Translation of GIGA Focus | Middle East | Number 7 | December 2021 | ISSN 1862-3611

سید ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور اصول‌گرای ایران، اکنون چهار ماه است که این سمت را تصدی کرده است. فهم ریاست جمهوری او به دلایل فراوان دارای اهمیت است که از آن جمله می‌توان به اهمیت تاریخی آن، سیاست خارجی او که متمایل به آسیا است، و این مسئله که چرخش ایران به سمت آسیا در دوره ریاست جمهوری او از منظر جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیک) و جغرافیای اقتصادی (ژئوآکونومیک) چه چیزهایی را به همراه خواهد داشت اشاره کرد.

- نخبگان اصول‌گرای ایران لحظه کنونی را پایان گام اول انقلاب اسلامی ایران می‌دانند. ریاست جمهوری رئیسی، برای آنان، طلیعه تاریخی «گام دوم انقلاب» است، گامی مخصوص دوران پساخامنه‌ای، که برای «نسل جوان انقلابی» طرحی نو در می‌اندازد.

- از لحاظ فکری، سیاست خارجی رئیسی را می‌توان «انقلابی‌گری عمل‌گرا» نامید. از بُعد سیاست‌گذاری در عمل، رئیسی- به تبعیت از فرمان خامنه‌ای- «چرخش ایران به سمت آسیا» را، هم از نظر ژئوپلیتیک و هم ژئوآکونومیک دنبال خواهد کرد.

- از بُعد ژئوپلیتیک، جنبه انقلابی این چرخش به معنای حمایت از محور مقاومت علیه ایالات متحده و اسرائیل و خارج کردن نیروهای آمریکایی از منطقه است. جنبه عمل‌گرایی آن، حول محور راه‌حل‌های منطقه‌ای برای مشکلات منطقه‌ای، تنش‌زدایی در روابط با رقبای سنتی (مانند، اماراتی‌ها، سعودی‌ها، طالبان)، و نزدیکی راهبردی بیشتر به قدرت‌های آسیایی مانند چین می‌گردد.

- از منظر ژئوآکونومیک، بُعد انقلابی این چرخش را می‌توان اقتصاد مقاومتی نامید، که سیاستی است واکنشی برای دورزدن تحریم‌های آمریکا. بُعد چندجانبه عمل‌گرای آن، «راهبرد اتصالات ایران» است؛ فرایندی فعالانه تا ایران را به چهارراهی میان ابتکارهای گوناگون جغرافیایی-اقتصادی در (اور)آسیا، مانند ابتکار جاده و کمربند چین و راهگذر (کریدور) بین‌المللی شمال-جنوب تبدیل کند.

راهکارهای پیشنهادی

اگر دغدغه غرب صرفاً جنبه انقلابی سیاست خارجی ایران باشد، هزینه‌ها بیش از حد خواهد بود. بنابراین، سیاست‌گذاران اروپایی و آمریکایی باید گرایش‌های چندجانبه و عمل‌گرایانه سیاست خارجی رئیسی را برای احیای توافق هسته‌ای، با تمرکز بر انگیزه‌های اقتصادی مغتنم بشمارند. اتحادیه اروپا باید، در صورت لزوم، در پی راهبردی مستقل در تعامل با ایران باشد.

«گام دوم» انقلاب از نگاه آیت‌الله علی خامنه‌ای

با توجه به پس‌زمینه ایدئولوژیک و سیاسی سید ابراهیم رئیسی، کارزار انتخابات ریاست جمهوری او، و مدت‌زمانی که از ریاست جمهوری‌اش گذشته است، می‌توان استدلال کرد که دیدگاه سیاسی وی با دیدگاه سیاسی رهبر ایران، آیت‌الله خامنه‌ای، که اولویت‌های راهبردی نخبگان سیاسی ایران را تعیین می‌کند، بسیار همسو است. خامنه‌ای دوران کنونی را لحظه گذار می‌داند. او در بُعد بین‌المللی، نظم جهانی را در حال گذار از جهان تک‌قطبی با محوریت آمریکا به نظم چند قطبی قلمداد می‌کند، که مشخصه آن ظهور قدرت‌هایی آسیایی همچون چین و قدرت‌هایی منطقه‌ای مانند ایران است. نخبگان دیگر نیز دیدگاهی همانند او دارند. محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه پیشین ایران (۱۳۹۲-۱۴۰۰)، این لحظه را «نظم بین‌المللی پس‌اگرایی» می‌نامد (Zarif 2016). خامنه‌ای همچنین، انقلاب اسلامی را در حال از سر گذراندن گذار نسلی و تاریخی می‌داند. او در بهمن ۱۳۹۷، در چهلمین سالگرد انقلاب ۱۳۵۷، چهار دهه پس از انقلاب را «گام اول انقلاب» توصیف کرد. در این گام، به باور او، انقلاب ایران توانست اسلام سیاسی را به جهان دوقطبی دوران جنگ سرد به عنوان گزینه سوم معرفی کند. گام اول اینک به پایان رسیده است. برای خامنه‌ای، چهار دهه آتی «گام دوم» انقلاب را تشکیل می‌دهند: دوران تازه‌ای از «خودسازی، جامعه‌پردازی، و تمدن‌سازی» (Khamenei 2019). این بیانیه، سخنرانی تاریخی-راهبردی خامنه‌ای، یا روایت او، برای ایران انقلابی پس از خود وی بود. تعجبی ندارد که وی این بیانیه را خطاب به «جوانان انقلابی» ایراد کرد. چشم‌انداز روایت «گام دوم» انقلاب نقشه راهی را هم برای سیاست داخلی و هم سیاست خارجی ایران در اختیار نخبگان سیاسی قرار می‌دهد. از بُعد داخلی، حاصل این نقشه راه، متمرکز شدن بیشتر قدرت در دست جناح‌های اصول‌گرا بوده است. در انتخابات اخیر ریاست جمهوری، این تمرکز قدرت حتی به معنای رد صلاحیت بعضی نامزدهای اصول‌گرا مانند علی لاریجانی (رئیس پیشین مجلس، ۱۳۸۷-۱۳۹۹) از سوی شورای نگهبان بود، که از نظر این شورا شایستگی اداره این منصب را نداشتند. میان‌روها نیز به صورت دسته‌جمعی رد صلاحیت شدند. انتخاب رئیسی تا اندازه زیادی نتیجه این تثبیت قدرت بود.

روایت «گام دوم»، همچنین، چشم‌اندازی را برای دنیای پس‌اخمانه‌ای در اختیار نخبگان سیاسی قرار می‌دهد. تاکنون، پرسش درباره این که چه کسی جایگزین او خواهد شد بی‌پاسخ مانده است، اما این تثبیت قدرت اصول‌گرایان، که در دوره ریاست جمهوری رئیسی جلوه‌گر شد، بر فضای سیاسی‌ای که این تغییر حاکمیت در آن رخ خواهد داد نوری روشن‌گر می‌تاباند. برخی رسانه‌ها از هم‌اکنون گمانه‌زنی را آغاز کرده‌اند و رئیسی را یکی از نامزدهای رهبری - و شاید حتی محتمل‌ترین نامزد رهبری - ایران می‌دانند.

بنابراین، ریاست جمهوری رئیسی را می‌توان طلوع رسمی «گام دوم» «انقلاب اسلامی ایران» به شمار آورد، گفت‌مانی که در آن، جنبه‌های «اسلامی» و «انقلابی» از جنبه ملی «ایرانی» آن برجسته‌تر است. با نگاه به کابینه او می‌توان خط مشی او را دریافت. در کابینه رئیسی برای «گام دوم [انقلاب]»، می‌توان به روشنی دید که افرادی ترجیح داده شده‌اند که فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های ایران هستند، حال آن که معروف است در کابینه حسن روحانی، فارغ‌التحصیلان دارای مدرک دکترا از دانشگاه‌های آمریکایی از تعداد این‌گونه افراد در کابینه باراک اوباما بیشتر بود. عدم حضور زنان در کابینه تماماً مردانه رئیسی، درباره ریاست جمهوری او و آغاز «گام دوم» حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد. این مسئله آشکارکننده ماهیت مردسالارانه، اصول‌گرایانه، و سنت‌گرایانه رویکرد ریاست جمهوری او است. کابینه رئیسی همچنین تعداد قابل توجهی از وزرا و مسئولان دوران محمود احمدی‌نژاد را شامل می‌شود، که نشانه روشنی است از این که دولت او از کجا آمده و احتمالاً به کدام سو خواهد رفت. از دیگر انتخاب‌های اول این دولت افرادی هستند که یا پس‌زمینه‌های رسمی در نهادهای نظامی ایران، از جمله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و شاخه سپاه قدس (که مسئول عملیات‌های برون مرزی است) دارند و یا این‌که به آن‌ها متمایل هستند. کابینه رئیسی همچنین چندین وزیر با سوابق مهندسی، اقتصادی، و مدیریتی دارد که از رویکرد تکنوکراتیک حل مشکلات در ریاست جمهوری او حاکی است.

انقلابی‌گری عمل‌گرا

دکترین سیاست خارجی کلی رئیسی را که تحت تأثیر دو رویکرد اندیشه راهبردی خامنه‌ای است می‌توان «انقلابی‌گری عمل‌گرا» نامید، چون شامل دو گرایش، یکی چندجانبه‌گرایی و دیگری تجدیدنظرطلبی در عرصه بین‌الملل، است. این سیاست خارجی، از منظر تجدیدنظرطلبانه، انقلابی است چون در پی مقاومت برابر هژمونی ایالات متحده و خارج کردن نیروهای آن از منطقه (به‌ویژه از عراق) است. عنصر کلیدی این جنبه انقلابی «مقاومت» است؛ رئیسی حامی «محور مقاومت» است (Mohseni and Kalout 2017) و به دنبال آن است که در عرصه ژئوپلیتیک، در برابر آمریکا و اسرائیل در منطقه بایستد، و بر «اقتصاد مقاومتی» ایران به عنوان وسیله‌ای برای دور زدن تحریم‌های امریکا (Salehi-

(Isfahani 2021) مهر تأیید زده است. سیاست خارجی او عمل‌گرایانه نیز است از این رو که پشتیبان چندجانبه‌گرایی و روابط با کشورهای منطقه و جهان (به‌جز اسرائیل) است. اگر ایران بخواهد برجام (توافق هسته‌ای ایران) را احیا کند و بخشی از معماری امنیتی منطقه‌ای شود، که خود بسیار خواهان برقراری آن است، آن‌گاه این نوع تنش‌زدایی ضروری می‌نماید. دکتربینی انقلابی‌گری عمل‌گرای رئیسی بر محور جهان‌بینی نخبگان اصول‌گرا- و به ویژه خامنه‌ای- به دنیای سیاست خارجی معاصر می‌گردد. از نگاه رهبر ایران، واقعیت‌های کنونی «گام دوم»، به طور ویژه، موارد زیر را در بر می‌گیرد:

- (1) سرزندگی جنبش‌های «مقاومت» اسلامی در منطقه؛
- (2) افزایش قدرت ژئوپلیتیک ایران؛
- (3) شکست سیاست‌های آمریکا در منطقه؛
- (4) بی‌اعتمادی ایران به آمریکا و نیاز به «دیپلماسی هوشمندانه» مبتنی بر «نرمش قهرمانانه» (بخوانید، عمل‌گرایی) و پایبندی قاطع به «آرمان‌های انقلابی» (بخوانید؛ انقلابی‌گری)؛
- (5) نیاز به اقتصاد مقاومتی و «دیپلماسی اقتصادی» با «کشورهای دوست و همسایه» برای دور زدن تحریم‌های آمریکا، که هم اصول‌گرایان و هم اصلاح‌طلبان آن‌ها را «تروریسم اقتصادی» می‌نامند؛
- (6) ضرورت «نگاه به شرق» در پی ظهور قدرت‌های آسیایی مانند چین و هند؛ و،
- (7) ضرورت تمرکز بر غرب آسیا و رسیدن به معماری امنیتی چندجانبه که راه‌حلهایی منطقه‌ای را برای مشکلات منطقه‌ای فراهم می‌کند.

این جهان‌بینی هدایت‌گر رئیسی و حکومت «گام دومی» اوست. سه مورد آخر، به ویژه، در درک سیاست خارجی او، هم در سطوح عقیدتی و هم کاربردی محوری هستند. خامنه‌ای منتقد توجه بیش از اندازه روحانی به غرب بود. نقض توافق برجام از سوی آمریکا در ۱۳۹۷، سبب شد خامنه‌ای احساس کند در «غیر قابل اعتماد» نامیدن قول و قرارهای آمریکا که از دیرباز در گفتمان او مطرح بوده، محق بوده است. همین مسئله موجب شد وی تمرکز بیشتر بر منطقه را پیشنهاد و حکم راهبردی «نگاه به شرق» را صادر کند، که به سیاستی منجر شد که می‌توان آن را «چرخش ایران به سمت آسیا» نامید. این چرخش که اولویت اصلی سیاست خارجی رئیسی است، هم ابعاد ژئوپلیتیک دارد و هم ژئواکونومیک.

چرخش ژئوپلیتیک ایران به (غرب) آسیا

از زمان ریاست جمهوری رئیسی، سه اتفاق ژئوپلیتیک عمده رخ داده‌اند: تسلط دوباره طالبان بر افغانستان، ورود ایران به مذاکرات دیپلماتیک با رقیب‌های منطقه‌ای (به ویژه عربستان سعودی) به منظور کاهش تنش‌ها در منطقه، و پیوستن ایران به سازمان همکاری‌های شانگهای (SCO). این سه نمونه نشان دهنده دکتربینی سیاست خارجی مبتنی بر «انقلابی‌گری عمل‌گرای» رئیسی و دنبال کردن رویکرد «چرخش ایران به (غرب) آسیا» است.

اصول‌گرایان ایرانی هم آمریکا و هم طالبان را دشمنانی تاریخی می‌دانند. طالبان در ۱۳۷۷، دیپلمات‌های ایرانی را به قتل رساندند. چیزی نمانده بود که این جنایت به جنگی تمام عیار میان دو کشور منجر شود. با این حال، ایران (باکراه) واقعیت طالبان را پذیرفت و «پیروزی» آن‌ها را بر ایالات متحده جشن گرفت. ترجیح دادن طالبان به آمریکا، انتخاب میان بد و بدتر بود، هر چند که تحت نظارت طالبان اقلیت‌های شیعه در افغانستان بارها قتل‌عام شده‌اند. ایران با پیش‌بینی پیروزی طالبان، از سال‌ها پیش با رهبران آن‌ها در تماس بود (Daragahi 2021). رئیسی در اولین سخنرانی خود در سازمان ملل، از «شکست» ایالات متحده در افغانستان و «فرار» آمریکا از آن کشور ابراز خرسندی کرد، و اظهار داشت «امروز، آمریکا از عراق و افغانستان خارج نمی‌شود، بلکه اخراج می‌شود» (Raisi 2021). او بر این باور است که اتفاقات اخیر فرصتی برای بازگشت «زندگی، صلح، و امنیت» به منطقه هستند.

اما، به رسمیت شناختن طالبان از سوی ایران بیش از آن که ایدئولوژیک باشد عمل‌گرایانه است؛ تصمیمی که با توجه به واقعیت‌های مسلم فعلی اتخاذ شده است. به عبارت دیگر، ایران برای تغییر واقعیت افغانستان و پیش‌گیری از پیروزی طالبان نمی‌توانست اقدامی اساسی انجام دهد. علی‌رغم خرسندی ایران از «شکست» آمریکا، پیروزی طالبان چالش‌هایی جدی را برای ایران، هم در کوتاه مدت و هم دراز مدت، به پیش خواهد کشید. از میان این چالش‌ها می‌توان به تشدید معضل پناهندگان افغانستانی به ایران، امنیت آبی استان‌های شمال شرقی ایران، خشونت فرقه‌ای ناشی از انفجارهای اخیر در مساجد شیعیان افغانستان، و افتادن حکومت افغانستان به دست دولتی تحت حمایت پاکستان اشاره کرد.

دیگر روند مهم عمل‌گرایانه و معطوف به آسیا، که در دولت رئیسی نمود بیشتری می‌یابد، دیپلماسی منطقه‌ای برای کاهش تنش‌ها با رقیبان منطقه‌ای مانند عربستان است. نمایندگانی رده‌بالا از هر دو کشور در بغداد مشغول دیدار با هم بوده‌اند تا

تنش‌های منطقه‌ای را آرام کنند و دوباره نمایندگانی دیپلماتیک را در خاک هر دو کشور منصوب کنند. این گفت‌وگوها از زمان دولت روحانی آغاز شد. هم ایران و هم عربستان سعودی در سیاستهای منطقه‌ای خود به نوعی بن‌بست رسیده‌اند، سعودی‌ها در یمن و ایران در پرونده هسته‌ای. هر دو کشور امیدوارند چنین مذاکراتی به بیرون آمدنشان از این بن‌بست‌ها کمک کنند. روابط ایران-امارات نیز شاهد کاهش تنش‌ها بوده، که ریشه‌های آن نیز به سال‌های ریاست جمهوری روحانی بر می‌گردد.

ایران در دوره ریاست جمهوری رئیسی به پاکستان نزدیک‌تر شده است، به دلایل ژئوپلیتیک گوناگون از جمله امنیت مرزی بین دو کشور، پرونده افغانستان، همکاری اطلاعاتی و نظامی، و مانورهای نظامی مشترک. پاکستان جابجایی مستحکم در اردوگاه سعودی-اماراتی داشت، که مطمئناً ضدایرانی بود. جدای از اشتراکات فرهنگی و دغدغه‌های امنیتی مشترک، ایران و پاکستان از طریق چین- که مهم‌ترین شریک هر دو کشور است- آرام آرام به هم نزدیک‌تر می‌شوند. ایران همچنین بنا به دلایل مختلف ژئوپلیتیک (برای نمونه پرونده افغانستان) و ژئواکونومیک (مثلاً کریدور بین‌المللی شمال جنوب، INSTC) با هندوستان همپیمان‌تر می‌شود.

اما ملموس‌ترین شاهد بر چرخش ایران به سمت آسیا در دوره رئیسی، زمانی رخ داد که عضویت کشورش در سازمان همکاری شانگهای در شهریور ۱۴۰۰ تأیید شد. سازمان همکاری شانگهای، سازمانی است که می‌توان آن را محلی برای گفت‌وگو درباره مسائل امنیتی در آسیا قلمداد کرد. در حال حاضر، پرونده افغانستان مهم‌ترین دغدغه امنیتی کشورهای عضو این سازمان است. عضویت ایران، پس از مدت‌زمانی طولانی، به واسطه دیگر اعضای آن (به ویژه چین) برای پرداختن به وضعیت افغانستان تسریع شد. احتمالاً دیگر عامل برانگیزاننده چین در این کار، تنش‌های چین-آمریکا بوده است. اصل سیاست خارجی چین مبنی بر «حفظ امنیت آسیا به دست مردم آسیا» در سازمان همکاری شانگهای نمود سازمانی می‌یابد، اصلی که اصول‌گرایان ایرانی نیز با تمام وجود آن را می‌پذیرند. عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای منافع بلندمدتی برای ایران دارد چرا که در تمام مسائل مربوط به امنیت آسیا، به ویژه در مرکز، جنوب و غرب آسیا، ایران را رسماً به طرف گفت‌وگویی رسمی تبدیل می‌کند. با عمیق‌تر شدن شکاف میان چین و آمریکا، اهمیت این سازمان برای امنیت آسیا بیشتر می‌شود. بر همین اساس، عضویت ایران در این سازمان اهمیت بیشتری به خود می‌گیرد. این موضوع برای ایران مشروعیت بین‌المللی، قدرت نرم، و قابلیت ارتباطی در آسیا به همراه می‌آورد، که همگی آن‌ها توان بالقوه تبدیل شدن به منافع اقتصادی را دارند. چنین منافعی اکثراً در بلند مدت به دست می‌آیند. اما نتیجه کوتاه مدت عضویت ایران در این سازمان این است که ایران را به بخشی از واکنش بین‌المللی به موضوع اضطراری امنیت افغانستان تبدیل می‌کند.

با توجه به سه مثال برشمرده بالا، چرخش ژئوپلیتیکی ایران به (غرب) آسیا رویکردی غیرقابل تردید در دوره رئیسی است. اتخاذ این رویکرد با توجه به موارد زیر صورت گرفته است: عمل‌گرایی دولت رئیسی برای کاهش تنش‌های منطقه؛ عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای؛ و انقلابی‌گری این دولت، که قصد و تلاش دارد آمریکا را از منطقه بیرون کند. بنابراین، در انتقال از دولت روحانی به دولت رئیسی، تغییری آشکار در نوع نگاه راهبردی ایران به وجود آمده است. در حالی که روحانی بر دیپلماسی با کشورهای غربی تأکید می‌کرد، رئیسی دیپلماسی با قدرت‌های (غرب) آسیا را انتخاب کرده است. رئیسی به دنبال احیای توافق هسته‌ای است، اما، برخلاف روحانی، این موضوع مهم‌ترین اولویت دولت او نیست. روحانی به دلیل ضرورت راهبردی به چین، پاکستان، روسیه و مانند این‌ها نزدیک شد؛ اما رئیسی به اختیار و تمایل راهبردی خودش به این کشورها رو کرده است. بنابراین جای تعجب ندارد که وزیر جدید امور خارجه ایران، حسین امیرعبداللهیان، به دنبال «جهشی بزرگ» در روابط روسیه با ایران است. حتی با نگاه به وزرای خارجه نیز می‌توان این چرخش را به روشنی دید: در حالی که ظریف درس‌خوانده غرب و مسلط به زبان انگلیسی بود، امیرعبداللهیان عرب‌شناسی تحصیل‌کرده در ایران و «دنبال‌هرو تمام عیار خامنه‌ای» است (Hashem 2021) - کسی که مسائل (غرب) آسیا را اولویت کشور می‌داند و از «محور مقاومت» در «جنگ نامتقارن» آن (Forough 2021b) بر علیه آمریکا و متحدانش پشتیبانی می‌کند. اولین توثیق او در مقام وزیر امور خارجه به رهنمودهای خامنه‌ای درباره «دیپلماسی هوشمندانه» و در اولویت قرار دادن (غرب) آسیا اشاره کرد. در خارج از آسیا، رئیسی به دنبال افزایش تأثیر ایران در آفریقا و قاره آمریکا است، برای مثال از طریق تقویت بیشتر روابط راهبردی دوجانبه با ونزوئلا. چیزی همانند این با برزیل نیز اتفاق خواهد افتاد، مشروط بر این که حزب چپ برزیل در انتخابات ریاست جمهوری 2022 دوباره بر سر قدرت بیاید.

چرخش ژئواکونومیک ایران به (اور) آسیا

چرخش ایران به سمت آسیا به اهداف ژئوپلیتیک محدود نمی‌شود. این اتفاق نتیجه ملاحظات جغرافیایی-اقتصادی نیز هست. تحلیل‌ها درباره امور خارجه ایران اغلب بر مباحث ژئوپلیتیک متمرکز هستند. رویکرد ژئواکونومیک ایران نیز

به همان اندازه مهم است، اما اغلب نادیده گرفته می‌شود، چون فرایندهای مرتبط با آن تدریجی و بلند مدت هستند، و گاه چند دهه طول می‌کشند. اولویت‌های ژئواکونومیک ایران در دوره رنیزی با دو فرآیند کلی تعریف می‌شوند، اول واکنشی و دیگری کنش‌گرایانه. از جنبه واکنشی، رنیزی به دنبال تقویت الگوی «اقتصاد مقاومتی» برای دور زدن تحریم‌های یکجانبه آمریکاست. از جنبه کنش‌گرایانه، شاهد توسعه بیشتر «راهبرد اتصالات ایران» (Iranian Connectivity Strategy) هستیم. هدف از این راهبرد این است که در ابتکارات ژئواکونومیک و کریدورهایی که از (اور) آسیا منشعب می‌شوند، جغرافیای ایران مهم‌تر، محوری‌تر و اجتناب‌ناپذیرتر از پیش شود (Forough 2021a). ایران هم در راهبردهای ژئواکونومیک واکنشی و هم کنش‌گرایانه خود به سمت (اور) آسیا چرخش کرده است.

«اقتصاد مقاومتی» مفهومی جغرافیایی-اقتصادی است که، اول بار، در دوران احمدی نژاد، از سوی خامنه‌ای، به عنوان راهبردی بر علیه تحریم‌ها مطرح شد. رنیزی در اولین سخنرانی خود در سازمان ملل، تحریم‌ها را «شیوه جنگی جدید آمریکا» نامید. اگر تحریم‌ها رفتاری جنگی به‌شمار بیاید، مقاومت اقتصادی را، به نوعی، می‌توان اقتصاد ایران در دوران جنگ بر شمرد. تحریم‌های یکجانبه آمریکا در ۱۳۹۷، در کنار مدیریت ضعیف و فساد اقتصادی داخلی، ضربه‌هایی جدی به اقتصاد ایران وارد کرد. رنیزی اقتصادی بیمار را به دست گرفت که با چالش‌هایی جدی از قبیل افزایش بیکاری، کوچک شدن طبقه متوسط، تورم فزاینده، تحریم‌های بانکی، فرار سرمایه، فرار مغزها، رواج فساد داخلی و نئولیبرال بین‌المللی، رانت‌خواری، و چپاول منابع ملی مواجه است. بهبود وضع اقتصادی سنگ‌بنای کارزار انتخاباتی رنیزی بود.

رنیزی با تأیید الگوی اقتصاد مقاومتی در زمانی که رئیس قوه قضاییه بود، و اینک به عنوان رئیس جمهور کشور، مطمئناً قصد دنبال کردن این الگو را در سیاست داخلی و خارجی دارد. اقتصاد مقاومتی در بُعد داخلی افزایش اتکاب‌نفس ایران، ظرفیت‌سازی، حمایت از صنایع و تولید داخلی در برابر رقبای خارجی، تولید داخلی کالاهای ضروری مانند غذا و دارو، ایجاد ذخیره‌های استراتژیک برای این کالاهای، و رفع وابستگی اقتصاد ایران به نفت و گاز را شامل می‌شود. در بُعد بین‌المللی، اقتصاد مقاومتی به معنای استفاده از بازیگران دولتی و غیردولتی دوست (و فرصت‌طلب) برای دور زدن تحریم‌ها است؛ مثلاً، از طریق تبادل منابع نفت و گاز ایران برای واردات نیازهای اساسی و تکنولوژی‌های پیشرفته یا به دست آوردن ارزهای خارجی.

برای دنبال کردن الگوی اقتصاد مقاومتی، جغرافیای اقتصادی ایران در حال پیکربندی مجدد است. در حالی که نخبگان میانه‌رو ایران در دوره روحانی امیدوار بودند با توافق هسته‌ای می‌توانند اقتصاد را در تمامی جهات، به‌ویژه به سمت غرب، متمایل کنند، الگوی مقاومت اقتصادی رنیزی مطمئناً به معنای اتکا به شرکای منطقه‌ای مانند عراق و ترکیه، و قدرت‌های (اور) آسیایی مانند چین و روسیه است. برای نمونه، نفت ایران، به کشورهایمانند مالزی یا عمان می‌رود، و به عنوان نفت غیر ایرانی برچسب می‌خورد و راهی چین می‌شود. چین شاهرگ حیاتی الگوی اقتصاد مقاومتی ایران و همچنین مهم‌ترین عامل/بازیگر در «راهبرد اتصالات ایران» می‌باشد.

تغییر رویکرد ژئواکونومیک ایران از غرب به سوی آسیا هم کوتاه‌مدت یا میان‌مدت است و هم بلندمدت. از جنبه کوتاه یا میان‌مدت، این کار از طریق اقتصاد مقاومتی صورت می‌گیرد. اما تغییر رویکرد ژئواکونومیک ایران در بلندمدت با کمک «راهبرد اتصالات ایران» محقق می‌شود. هدف از این راهبرد این است که در میان منطقه‌های مختلف جهان، به ایران مرکزیت بدهد. از دهه ۱۳۶۰، نخبگان ایرانی کشور خود را «پل» یا «رابط» اقتصادی میان «شرق» و «غرب» وصف کرده‌اند. آنها احیای جغرافیای جاده ابریشم را به عنوان اولویت ژئواکونومیک، برای مثال، در روابط ایران با پاکستان، ترکیه، و کشورهای آسیای مرکزی خواستار شده‌اند (Cordier 1996). گفتمان جاده ابریشم در ایران تأیید رسمی خود را با مطرح شدن ابتکار «کمربندجاده» چین (Forough 2018) دریافت کرد. این ابتکار در ایران و (دیگر جاها) به شکل غیر رسمی با عنوان «جاده ابریشم جدید چین» شناخته می‌شود. ایران در کریدور «آسیای مرکزی، آسیای غربی» ابتکار «کمربندجاده» (The Belt and Road Initiative) نقشی محوری دارد. این مسئله پندار ایران نسبت به خود را به عنوان «پل» میان شرق و غرب تقویت کرده است.

به بُعد شرقی-غربی ژئواکونومیک در تصورات ایران، در بیست سال اخیر، بُعد شمالی-جنوبی تازه‌ای نیز، به‌ویژه در چارچوب کریدور بین‌المللی شمال-جنوب اضافه شده است که ایران، روسیه، هندوستان، عمان، و چندین کشور آسیای مرکزی را شامل می‌شود. سرمایه‌گذاری‌های هندوستان در بندر چابهار (که موقتاً از تحریم‌های ترامپ معاف شده بود) در این چارچوب تحقق یافت. ایران برای هندوستان اجتناب‌ناپذیر است، چون این کشور جنوب آسیا، به‌جز از طریق جغرافیای ایران، به خاک (اور) آسیا دسترسی دیگری ندارد. برای آن دسته از کشورهای آسیای مرکزی که محصور در خشکی هستند و می‌خواهند به آب‌های بین‌المللی متصل شوند، تنها راه اتصال از طریق خلیج فارس است. بنابراین، برای این کشورها نیز، ایران اجتناب‌ناپذیر است. توافقنامه عشق‌آباد در ۱۳۹۰ در راستای همین اهداف امضا شد و اینک تماماً با کریدور بین‌المللی شمال-جنوب همسو است. ایران نیز «توافقنامه تجارت ترجیحی» را با ابتکار ژئواکونومیک روسیه موسوم به «اتحادیه اقتصادی اوراسیایی» امضا کرده است. تیم رنیزی در اقدامی تازه‌تر، در آبان ۱۴۰۰، ایران را به کریدور رسمی زمینی میان امارات متحده عربی و ترکیه تبدیل کرد. نخبگان سیاسی و اقتصادی ایرانی، بنابراین، در تلاش بوده‌اند جغرافیای ایران را به «چهارراهی» اقتصادی بدل سازند (Forough 2021a). با آن‌که شعار ژئوپلیتیکی

انقلاب ایران در ۱۳۵۷ «نه شرقی، نه غربی» بود، ایران از همان موقع، در بُعد جغرافیایی-اقتصادی به دنبال آن بود راه خود را به همه جهت‌های دنیا، شرق-غرب و شمال-جنوب باز کند.

برای تبدیل برنامه «چهارراه» به واقعیت، ایران عمدتاً با کمک چین در حال مدرنیزه کردن زیرساخت‌های خود بوده است. در بین تمامی شرکای بالقوه‌ای که ایران در پی آن‌هاست، و در میان تمامی مسیرهای ژئواکونومیک که کشور قصد گسترش آن‌ها را دارد، چین در سال‌های اخیر، هم به دلایل ژئوپلیتیک و هم ژئواکونومیک، مهم‌ترین شریک و شاهرگ حیاتی ایران بوده است. چین در حال حاضر، از نظر جغرافیایی-اقتصادی، نیرومندترین کشور در عرصه بین‌الملل است. ابتکار کمربندو جاده چین تقریباً ۱۴۰ کشور را در بر می‌گیرد. بنابراین، این کشور، در آرایش مجدد مناسبات جغرافیایی-اقتصادی جهان و امنیت جهانی نقشی عمده دارد (Forough 2019). ایران از قدرت‌گرفتن چین استقبال کرده است. از منظر ژئوپلیتیک، تحریم‌های غربی ایرانیان را به نزدیک‌تر شدن به چین و قدرت‌هایی چون روسیه و هندوستان سوق داده است. پس از عملی شدن تحریم‌های ترامپ در ۱۳۹۷، ایران «توافق بیست و پنج‌ساله» راهبردی جامعی را با چین امضا کرد. این توافق آینده ژئواکونومیک ایران را با این کشور آسیای شرقی پیوند می‌زند. می‌توان گفت چین، بزرگترین برنده سیاست‌های غرب در قبال ایران بوده است.

هم «اقتصاد مقاومتی» و هم آنچه را می‌توان «راهبرد اتصالات ایران» نامید، به مدت‌ها پیش برمی‌گردند. اقتصاد مقاومتی به سال‌های ریاست‌جمهوری احمدی نژاد، و «راهبرد اتصالات ایران» به دهه ۱۹۸۰ بر می‌گردد. رئیسی عزم کرده که نه تنها این سیاست‌ها را ادامه دهد، بلکه به علاوه، با توجه به واقعیت‌های امروزی، آن‌ها را سرعت ببخشد. او هر دوی این راهبردها را به سمت (اور)آسیا، به‌ویژه چین، و به‌دور از غرب، قالب‌دهی خواهد کرد. او برای تحکیم بخشیدن به این منافع ژئواکونومیک حتی حاضر است قدرت نظامی ایران را به نمایش بگذارد: برای نمونه، تنش‌ها بر سر اتصال جاده‌ای (به ارمنستان) به مانورهای نظامی ایران در مرزهای ایران-آذربایجان در مهر ماه گذشته انجامید. روابط ایران-هند در حال حاضر، در اوج خود نیستند. هند ثابت کرده است مایل یا قادر به سرپیچی از تحریم‌های یکجانبه آمریکا نیست. این واقعیت چشم‌اندازهای جغرافیایی-اقتصادی چین را تقویت می‌کند و برای نقش هند در کریدور بین‌المللی شمال-جنوب و حضور ژئواکونومیک این کشور در جغرافیای (اور)آسیا، از آینده‌ای روشن‌تر خبر نمی‌دهد. در نبود تغییری تحول‌آفرین، چین (با اختلاف فراوان) و روسیه مهم‌ترین شرکا و برندگان راهبرد ژئواکونومیک ایران در دوره رئیسی خواهند بود. در سطح منطقه‌ای، جغرافیای اقتصادی ایران بیش از پیش به کشورهایمانند عراق، عمان، ترکیه، و امارات متحده عربی متمایل خواهد شد.

چگونگی مذاکره و رفتار با ایران تحت هدایت رئیسی

با ریاست‌جمهوری رئیسی به‌منظر می‌رسد لحظه‌ای تاریخی فرا رسیده است. مسائل فراوانی را باید مدنظر قرار داد: آینده برجام و پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای؛ رنج بی‌اندازه مردم ایران (نه خواص و نخبگان) به دلیل تحریم‌های آمریکا و ضعف مدیریتی و فساد داخلی؛ نامزدی بالقوه (رئیسی) برای سمت رهبری در ایران پساخامنه‌ای؛ امنیت و استقلال اقتصادی اروپا؛ و (عدم) توانایی آمریکا در کنارکشیدن از غرب آسیا به منظور تمرکز بر شرق آسیا و جغرافیای هند-آرام. در تناسب با این برهه، سیاست‌هایی که می‌توان اتخاذ کرد متعدد و عمیق‌اند.

در ابتدا باید گفت، سیاست‌گذاران اروپایی و آمریکایی باید با این واقعیت کنار بیایند که خود، تا اندازه‌ای، مسئول قدرت گرفتن رئیسی و تقویت جایگاه اصول‌گرایان در ایران، و همچنین بن‌بست مذاکرات هسته‌ای هستند. نقض برجام، عملاً آن را در اغما فرو برد. میان‌بروها در ایران، پس از هشت سال مذاکره با غرب و تعهد کامل به توافق، هیچ ارغمانی برای کشور به همراه نیاوردند. اروپاییان نتوانستند برای ایجاد موازنه متقابل برای تحریم‌های آمریکا علیه ایران آن‌طور که باید و شاید استقلال خود را نشان دهند و بسته اقتصادی معناداری به ایران عرضه کنند. حتی پس از کنار کشیدن آمریکا از توافق، ایران به مدت دوسال به آن متعهد ماند، و پایان دولت ترامپ را به انتظار نشست. بایدن در واقع با لغو نکردن تحریم‌ها، سیاست فشار حداکثری ترامپ علیه ایران را ادامه داد. مختصر آن که، ایران را نمی‌توان برای نیازموند دیپلماسی با غرب یا عدم پایبندی به برجام مقصر دانست. در این میان، بایدن ایران را، در صورت شکست دیپلماسی، با «گزینه‌های دیگر» تهدید می‌کند. چنین تهدیدهایی هیچ‌گاه برای نخبگان سیاسی ایران متقاعدکننده نبود، به‌ویژه اکنون که از نظر ژئوپلیتیک بیش از هر زمان دیگر به‌خود مطمئنند.

در کل، دو گزینه پیش روی سیاست‌گذاران غربی است: اول، تحت فشار گذاشتن ایران در مورد سیاست‌های انقلابی آن و دیگری، بهره‌گیری از عمل‌گرایی ایران از طریق اقدامات اقتصادمحور چندجانبه. اگر ایران با تحریم‌ها یا تهدیدها و پیمان‌های نظامی تحت فشار بیشتری قرار گیرد، جنبه‌های راسخ انقلابی دولت رئیسی بارزتر می‌شوند، که به بی‌ثباتی بیشتر منطقه و تشدید نبرد نامتقارن ایران علیه ایالات متحده و هم‌پیمانان منطقه‌اش می‌انجامد. هم مردم منطقه و هم ایران (به جز نخبگان) کماکان قربانی تنش‌های فزاینده خواهند شد. این رویکرد از نظر درد و رنج انسانی، پیچیدگی ژئوپلیتیک، زمان و منابع بسیار پرهزینه خواهد بود. غرب (به‌ویژه آمریکا) تا همین جا نیز بیش از حد در خاورمیانه

هزینه کرده است. اگر این رویکرد به منتها درجه برسد، می‌تواند مواجهه نظامی بالقوه‌ای را میان ایالات متحده و ایران، به وجود بیاورد که سبب می‌شود ایران به سمت هسته‌ای شدن کامل پیش برود. این امر علاوه بر به خطر انداختن معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، ثبات منطقه و جهان را نیز به شدت تهدید خواهد کرد.

گزینه کم‌هزینه‌تر برای تمامی طرف‌های درگیر، غنیمت شمردن عمل‌گرایی و گرایش‌های چندجانبه رئیسی است. انگیزه‌های اقتصادی باید چراغ راه باشند. این به معنی رفع تحریم‌های بانکی و اقتصادی علیه ایران از طریق اقدامات چندجانبه (با احیای برجام یا قالب‌بندی چیزی شبیه آن) و تبدیل این کشور به بخشی از اقتصاد جهانی است، که خود به‌شدت خواهان آن است. در مواجهه با ایران، تمامی کشورها و نهادهای درگیر نیازمند فرصتی برای تدبیر و تأمل هستند. ایران همان‌قدر به رفع تحریم‌ها نیاز دارد که جهان به منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، و منطقه نیز به ثبات. رئیسی با چالش‌هایی بسیار بزرگ روبه‌روست: مشکلات اقتصادی، همه‌گیری کووید-۱۹، بحران‌های گوناگون زیست‌محیطی که گاه به بی‌ثباتی اجتماعی-سیاسی بدل می‌شوند، و فساد رایج در کشور. اقتصاد مقاومتی نشان داده برای بقای نظام کارایی دارد اما برای رشد اقتصادی نه. فشارهای بین‌المللی نیز بر کشور وجود دارند. برای نمونه، بدون اقدام چندجانبه برای رفع تحریم‌ها، راهبرد اتصالات ایران (از جمله توافق ۲۵ ساله با چین) به نتیجه‌ای معنادار راه نخواهد یافت.

برای ایالات متحده، اقدام چندجانبه- مبتنی بر احیای برجام و رفع تحریم‌ها- به سیاست‌گذاران آمریکایی فرصت تدبیر و تأمل می‌دهد. ایالات متحده باید ابتدا پرونده هسته‌ای ایران را حل و فصل کند. پس از آن، می‌تواند تمام و کمال تمرکزش را به سیاست خودش در چرخش به سمت آسیا که در تقابل با چین در جغرافیای هند-آرام است معطوف کند. اگر برجام هدفمند و مؤثری موجود نباشد، سیاست آمریکایی (یا اروپایی) دیگری در قبال ایران وجود نخواهد داشت. هم‌نخبگان سیاسی ایرانی و هم آمریکایی با اطمینان می‌دانند ایالات متحده نمی‌تواند مواجهه نظامی بزرگ دیگری را در منطقه‌ای راه بیاندازد که دیگر آن را برای منافع خود ضروری نمی‌بیند. دیگر کشورها به چندجانبه‌گرایی علاقه‌مند هستند. چین، روسیه، و هند برای منافع ژئواکونومیک بلند مدت خود، از ایران بدون تحریم سود فراوانی خواهند برد. عراق، پاکستان، ترکیه، و امارات متحده عربی، و کشورهای متعدد دیگر منطقه از ایرانی که در تجارت آزاد مشارکت دارد سود اقتصادی خواهند برد - و نه از وضعیتی امنیتی که همه را به‌طور یکسان به مخاطره می‌اندازد.

اتحادیه اروپا نیز از این چندجانبه‌گرایی منافع فراوانی خواهد برد. پس از آن که ترامپ، به قیمت فداکردن منافع امنیتی و اقتصادی اروپا، تحریم‌ها علیه ایران را دوباره اعمال کرد، اتحادیه اروپا نتوانست در تلاش برای زنده نگه‌داشتن برجام موفق عمل کند. از دید ژئوپلیتیک، هماهنگی چندجانبه با ایران ثبات را در همسایگی اتحادیه اروپا برقرار خواهد کرد. از نظر اقتصادی، این مسئله برای شرکت‌های اروپایی قراردادهای پرسودی به همراه خواهد داشت که نمونه‌اش را در تکاپوهای پسابرجام (۱۳۹۷-۱۳۹۴) شاهد بودیم. از بُعد ژئواکونومیک، راهبرد اتصالات ایران همیشه بازار اتحادیه اروپا را مرکزی مهم در برنامه «چهارراه» خود به‌شمار آورده است.

برای اروپایی‌ها، ایران همچنین بوته آزمایشی است که می‌توانند «استقلال راهبردی» (strategic autonomy) خود را در آن محک بزنند. این استقلال برای اتحادیه اروپا به دلایل گوناگون، از جمله پرداختن به پرونده ایران، ضروری است. دلیل دیگر و مهم‌تر این است که نظم جدید جهانی راه را برای جغرافیای هند-آرام به عنوان کانون جدید کنش‌های جهانی باز کرده است، و مهم است که اروپا در این نظم جدید مستقل عمل کند. بایدن ممکن است سیاست تحریم‌های ترامپ را در آینده همچنان ادامه دهد. رئیس‌جمهور بعدی آمریکا ممکن است ترامپ یا فردی همانند او باشد، که ممکن است هر گونه توافقی با ایران را ملغی کند. اگر اتحادیه اروپا بتواند جایگزین اقتصادی جدی، مستقل از ایالات متحده فراهم کند، می‌تواند ایران را به بازگشت به برجام و تعهد به آن قانع کرد. از گفتمان مسئولان ایرانی می‌توان فهمید که آمادگی این کار را دارند.

با توجه به شرایط کنونی، چگونه می‌توان به فرایند مذاکره پرداخت؟ مهم است بدانیم ایران در دوره رئیسی آماده توافقی است، اما نه با هر هزینه‌ای. کشور با وجود رنج بردن از مشکلات بزرگ، در دو دهه اخیر، قدرت ژئوپلیتیک قابل توجهی در منطقه به دست آورده است. ایران آمادگی آن را دارد به واسطه این قدرت درباره معماری امنیت منطقه‌ای چندجانبه، رفاه اقتصادی، شناخته شدن به عنوان قدرت منطقه‌ای، و تبدیل شدن به عضوی محترم از اقتصاد جهانی مذاکره کند. کشور در حال حاضر نیز وارد دیپلماسی چندجانبه با رقبای منطقه‌ای شده است تا چنین معماری‌ای را ایجاد کند. لزومی ندارد موضوع هسته‌ای را با مسائل منطقه‌ای و مسئله موشکی در یک بسته مورد مذاکره قرار داد (Nasr and Mousavian 2021). رئیسی به تبعیت از خامنه‌ای، ترکیب پرونده هسته‌ای را با دیگر مسائل منطقه‌ای «سمی کشنده» به‌شمار می‌آورد. تصور این‌که تمامی سیاست خارجی ایران را می‌توان با یک توافق حل و فصل کرد، اساساً به معنای درک نادرست فرایندها و بلندپروازی‌های کشور و کوچک شمردن آن‌هاست.

اولویت اصلی باید احیای برجام و رفع تحریم‌ها باشد. سپس می‌توان دیگر اقدامات چندجانبه بالقوه را، برای رفع دغدغه‌های غیرمرتبط با مسئله هسته‌ای ایران، مورد ملاحظه قرار داد. در مذاکرات هسته‌ای، پاداش‌ها معمولاً سودهای اقتصادی هستند، در حالی که مجازات‌ها تهدیدهای امنیتی یا تحریم‌های بیشتر. در مواجهه با ایران، بهتر است پاداش‌ها و مجازات‌ها هر دو درباره موضوعات اقتصادی باشند. تهدیدهای امنیتی علیه کشور در گذشته نتیجه نداده، و اکنون هم جواب خواهند

داد. انگیزه‌های اقتصادی آن قدر برای ایران اغواکننده هستند که کشور را به سازش وادارند. به همان اندازه مهم است به غرور ملی مذاکره‌کنندگان ایرانی، که شواهدش عیان‌اند، توجه کرد. این غرور ملی به خاطر سرنوشت بد برجام به شدت جریحه‌دار شده است. افزودن تهدیدهای امنیتی به این ترکیب مانند نمک پاشیدن بر زخم است. بنابراین، محدود کردن مذاکرات به حوزه‌های اقتصادی و هسته‌ای، در نهایت بهترین راه پیش رو است.

منابع

- Cordier, Bruno de (1996), *The Economic Cooperation Organization: Towards a New Silk Road on the Ruins of the Cold War?*, in: *Central Asian Survey*, 15, 1, 47–57.
- Daragahi, Borzou (2021), *Iran Spent Years Preparing for a Taliban Victory. It May Still Get Stung*, Atlantic Council, IranSource, 20 August, www.atlantic-council.org/blogs/iransource/iran-spent-years-preparing-for-a-taliban-victory-it-may-still-get-stung/ (1 November 2021).
- Forough, Mohammadbagher (2021a), *Geographic Agency: Iran as a 'Civilizational Crossroads' in the Belt and Road Geography*, in: Florian Schneider (ed.), *Global Perspectives on China's Belt and Road Initiative: Asserting Agency through Regional Connectivity*, Amsterdam: Amsterdam University Press, 291–314.
- Forough, Mohammadbagher (2021b), *Iranian Strategic Culture and "Ways of War": The Role of Local Concepts and Narratives of "Game" and "Play"*, in: *International Journal of Persian Literature*, 6, 120–142.
- Forough, Mohammadbagher (2019), *Intervention with Chinese Characteristics: The Belt and Road Initiative Reconfiguring (Afro-) Eurasian Geo-Economics*, in: *Conflict, Security and Development*, 19, 3, May, 275–281.
- Forough, Mohammadbagher (2018), *The New Politics of Space: Asia's Geopolitics is Remapping the Global Geography*, Research Division Asia/BCAS, October, 1–9.
- Hashem, Ali (2021), *Iran's New Foreign Minister Seen as 'First Fully Fledged Khameneist' in Post*, Al Monitor, 24 August, www.al-monitor.com/originals/2021/08/irans-new-foreign-minister-seen-first-fully-edged-khameneist-post (1 November 2021).
- Khamenei, Seyed Ali (2019), *Ayatollah Khamenei Issues Statement on "2nd Phase of Revolution"*, www.yjc.news/en/news/35405/ayatollah-khamenei-issues-statement-on-%E2%80%9C2nd-phase-of-revolution%E2%80%9D (13 December 2021).
- Mohseni, Payam, and Hussein Kalout (2017), *Iran's Axis of Resistance Rises*, in: *Foreign Affairs*, 24 January.
- Nasr, Vali, and Seyed Hossein Mousavian (2021), *Separate the Iran Deal from Regional Security Negotiations*, in: *Foreign Policy*, 22 September.
- Raisi, Sayyid Ebrahim (2021), *IR Iran – President Addresses General Debate, 76th Session (English)*, www.youtube.com/watch?v=Cgkwdvojiow (8 December 2021).
- Salehi-Isfahani, Djavad (2021), *The Dilemma of Iran's Resistance Economy*, in: *Foreign Affairs*, 17 March.
- Zarif, Javad (2016), *Doraan-e Gozaar dar Ravaabete Beinolmelal dar Donyaaye Pasaagharbi [Transition in International Relations of the Post-Western World]*, Tehran: Center for International Research and Education.

درباره نویسنده

محمدباقر فروغ، دکترای روابط بین‌الملل، پژوهشگر مؤسسه آلمانی مطالعات جهانی و منطقه‌ای (GIGA) و عضو پژوهشی در کلینگدال (Clingendael Institute) - مؤسسه روابط بین‌الملل هلند است. وی در GIGA عضو پروژه «روایت‌های نظم جهانی کشورهای جهان جنوب» است که با بودجه وزارت فدرال آموزش و پژوهش آلمان به‌عنوان بخشی از راهبرد مطالعات منطقه‌ای آن اداره می‌شود و به بررسی روایت‌های نظم جهانی می‌پردازد. زمینه‌های پژوهشی مورد علاقه وی موضوعات زیر را شامل می‌شود: مسائل ایران/ خاورمیانه، روابط چین و خاورمیانه، جغرافیای اقتصادی (مانند ابتکار کمربند و جاده)، رابطه بین توسعه و امنیت، زیرساخت‌ها، تکنولوژی، و امنیت سایبری.

آدرس ایمیل:

mohamad.forough@giga-hamburg.de

وبسایت:

<https://www.giga-hamburg.de/en/team/24315840-forough-mohammadbagher/>

پژوهش‌های مرتبط با فعالیت‌های GIGA

کارشناسان GIGA موضوعات سیاست خارجی و منطقه‌ای را به‌عنوان بخشی از برنامه پژوهشی 4 با عنوان «نظم جهانی و سیاست‌های خارجی» بررسی می‌کنند. پروژه پژوهشی WONAGO دیدگاه‌های مربوط به تحولات و مشکلات جهانی را که در مناطق مختلف جهان جنوب مطرح می‌شوند بررسی می‌کند.

مقاله‌های مرتبط با فعالیت‌های GIGA

- Heibach, Jens (2021), Public Diplomacy and Regional Leadership Struggles: The Case of Saudi Arabia, in: *International Politics*, online first 28 May, <https://doi.org/10.1057/s41311-021-00310-7>.
- Köllner, Patrick (2021), Australia and New Zealand Recalibrate their China Policies: Convergence and Divergence, in: *The Pacific Review*, 34, 3, 405–436.
- Narlikar, Amrita, and Cecilia Emma Sottolotta (2021), Pandemic Narratives and Policy Responses: West European Governments and COVID-19, in: *Journal of European Public Policy*, 28, 8, 1238–1257.
- Nolte, Detlef (2021), From the Summits to the Plains: The Crisis of Latin American Regionalism, in: *Latin American Policy*, 12, 1, May, 181–192, <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/lamp.12215>.
- Plagemann, Johannes, and Amrita Narlikar (2021), Rising Powers and Responsibility, in: Hannes Hansen-Magnusson and Antje Vetterlein (eds), *The Routledge Handbook on Responsibility in International Relations*, London: Routledge.